

نایافته‌ها درباره حضرت علی اصغر علیه السلام

سید حسن فاطمی (مؤلف)

چکیده

از جمله معضلاتی که دامان واقعه بزرگ عاشورا را گرفته، سخنان بی پایه و اساس درباره آن است. توجه زیاد به واقعه عاشورا، ورود افراد غیرمتخصص در بیان وقایع، پرگفتن و پرنوشتن، صرفاً نگاه حزن آمیز داشتن بسیاری از ناقلان و... زمینه تحریفات فراوان در این عرصه را پدید آورده است.

واقعه جان‌گداز شهادت حضرت علی اصغر علیه السلام به دلیل حزن زاتر بودن نسبت به بسیاری از حوادث عاشورا، ناراستی‌هایی را متوجه آن ساخته است. این نوشتار می‌کوشد پاره‌ای تحریفات درباره این شهید گران قدر را نشان دهد؛ ناراستی‌هایی که به صورت مکتوب ثبت شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: امام حسین علیه السلام، حضرت علی اصغر علیه السلام، تحریف، عاشورا.

مقدمه

برخی گزارش‌ها دوفرنزند خردسال به نام‌های عبدالله و علی اصغر را برای امام حسین علیه السلام ذکر کرده‌اند؛ با این تفاوت که عبدالله را چند ساله و علی اصغر را شیرخواره دانسته‌اند. احتمال بیشتر آن است که آنها دونفر بوده‌اند که در کربلا به شهادت رسیده‌اند؛ اما گزارشگران خلط کرده‌اند و با این تصور که یک نفر بوده‌اند، ویژگی‌های یکی را برای دیگری ذکر کرده‌اند (نک: محمدی ری شهری، ۱۳۹۲: ۷/۳۳). بنابراین هرگاه در منابع سخن از «عبدالله رضیع» باشد، مراد حضرت علی اصغر علیه السلام است. از سوی دیگر، برخی بر این باورند که این دو در واقع یک نفرند، اما دیگران به اشتباه این دو نام را برای دونفر پنداشته‌اند (نک: دربندی، ۱۴۲۰: ۲/۶۱۷).

نظربه سوزناکی و دلخراش بودن شهادت طفل حضرت سیدالشهدا علیه السلام، در مراسم مرثیه‌خوانی و کتاب‌های روضه، از آن فراوان یاد می‌شود و گاه به آن واقعه، شاخ و برگ می‌دهند و ناراستی‌هایی را بر این ماجرا می‌افزایند. این ناراستی‌ها نه تنها به صورت شفاهی، بلکه در کتاب‌ها نیز نشر یافته‌اند که لازم است کتاب‌ها و مراسم مرثیه، از این تحریفات، پیراسته شوند. تحریفات و ناراستی‌ها درباره واقعه ارزشمند عاشورا به قدری فراوان‌اند که بعید است در دیگر موضوعات اسلامی، بتوان در این سطح سخنان نادرست را نشان داد.

نگارنده کوشیده است در حد توان، این گونه تحریف‌ها درباره رخداد جان‌سوز حضرت علی اصغر علیه السلام را که در کتاب‌ها راه یافته، بنمایاند. به این منظور، ابتدا عبارت آن بخش از کتاب که شامل سخنی نادرست درباره آن حضرت است، می‌آوریم و اگر عبارت عربی باشد، ترجمه آن می‌آید و سپس به موارد نادرست اشاره می‌کنیم. در این نوشتار، ملاک نادرستی مطلبی در مورد شیرخواره سیدالشهدا علیه السلام آن است که در منابع حدیثی و تاریخی در پیش از قرن دهم هجری نیامده باشد.

مقتل الحسین علیه السلام و مصرع اهل بیته و اصحابه فی کربلاء

لوط بن یحیی بن سعید معروف به ابومخنف (م ۱۵۸ق) از مورخان مورد وثوق و از

اصحاب امام صادق علیه السلام است که مذهب او به درستی معلوم نیست؛ اما احتمال تشیع او قوی تر است. ابومخنف کتابی ارزنده درباره قیام و شهادت امام حسین علیه السلام نگاشت؛ اما متأسفانه متن کامل آن به ما نرسیده است. این اثر در اختیار برخی مورخان پیشین بوده و مطالب آن را در آثارشان نقل کرده‌اند؛ اما نسخه‌های مقتلی که به نام ابومخنف به دست ما رسیده و به *مقتل ابومخنف* شهرت دارد، با یکدیگر اختلاف بسیار دارند و معلوم نیست نسخه خطی آن توسط چه کسی و از کجا یافت شده است. از این رو صاحب نظران، انتساب آن را به ابومخنف صحیح ندانسته‌اند.^۱

در این مقتل درباره علی اصغر علیه السلام می‌خوانیم:

ثم أقبل [الحسين عليه السلام] إلى أم كلثوم وقال لها: يا أختاه أوصيك بولدي الأصغر خيرا، فإنه طفل صغير وله من العمر ستة أشهر. فقالت له: يا أختي إن هذا الطفل له ثلاثة أيام ما شرب الماء، فاطلب له شربة من الماء. فأخذ الطفل وتوجه نحو القوم، وقال: يا قوم قد قتلتم أختي وأولادي وأنصاري، وما بقي غير هذا الطفل، وهويتلظي عطشا فاسقوه شربة من الماء.

فبينما هو يخاطبهم إذ أتاه سهم مشوم من ظالم غشوم، فذبح الطفل من الأذن إلى الأذن. وقيل: إن السهم رماه قديمة العامري. فجعل الحسين عليه السلام يتلقى الدم بكفيه و يرمى به إلى السماء ويقول: اللهم إني أشهدك على هؤلاء القوم، فإنهم نذروا الأيتروا أحدا من ذرية نبيك. ثم رجع بالطفل مذبوحا، ودمه يجري على صدره، فألقاه إلى أم كلثوم، فوضعه في الخيمة وبكى عليه؛ (ابومخنف، ۱۳۷۸: ۱۲۹ - ۱۳۰)

امام حسین علیه السلام به سوی ام‌کلثوم رفت و به او فرمود: «تورا به فرزند شش ماهه ام سفارش می‌کنم که با او به نیکی رفتار شود». ام‌کلثوم عرض کرد: «ای برادر! این طفل سه روز است آب نخورده؛ قدری آب برای او بخواه». امام علیه السلام بچه را گرفت و به طرف دشمن حرکت کرد و فرمود: «ای قوم! برادر و فرزندان و یارانم را کشتید و تنها این طفل باقی مانده است و او از تشنگی لب‌های خشکش را به هم می‌زند. به او قدری آب بدهید».

۱. آقایان حسن غفاری و محمد هادی یوسفی غروی اخبار ابومخنف در تاریخ طبری را گردآوری کرده‌اند و به ترتیب با عنوان *مقتل الحسين ووقعة الطف*، به چاپ رسانده‌اند.

در میان سخنان آن حضرت، تیری شوم به دست ستمگری به گلوی بچه اصابت کرد و گردن او را از گوش تا گوش برید. گفته شده است که قدیمه عامری آن تیر را پرتاب کرد. امام حسین علیه السلام خون‌ها را در دستانش می‌گرفت و به سمت آسمان می‌پاشید و می‌فرمود: «پروردگارا! شاهد باش؛ آنان نذر کرده‌اند که هیچ‌کدام از ذریهٔ پیامبرت را باقی نگذارند». سپس طفل سربریده را برگرداند، در حالی که خون او بر سینه‌اش جاری بود. او را نزد ام‌کلثوم آورد و در خیمه گذاشت و بر او گریست.

ناراستنی‌ها

- آوردن بچه توسط ام‌کلثوم. کسی که بچه را برای امام حسین علیه السلام آورد، حضرت زینب بود (نک: ابن طاووس، بی‌تا: ۹۰) نه ام‌کلثوم. براساس تحقیق نگارنده، «ام‌کلثوم» کنیهٔ حضرت زینب علیه السلام نیست.^۱

- سفارش به خوش رفتاری با کودک.

- شش ماهه بودن طفل.^۲

- سه روز آب نخوردن نوزاد. گفتنی است آب را سه روز بر اصحاب امام حسین علیه السلام بستند، اما گاهی اصحاب به دشمن حمله می‌کردند و با گشودن راه، آب را به خیمه‌ها می‌آوردند^۳ و اغلب آن را به اطفال می‌داده‌اند و حتی آنها را مقدم می‌داشته‌اند. اگر نوزاد در

۱. نک: مقاله‌ی «ام‌کلثوم در کربلا» چاپ شده در مجله پیام زن، ش ۱۶۷، بهمن ۱۳۸۴.

۲. شش ماهه بودن طفل، نه تنها در هیچ منبع معتبری نیامده؛ بلکه در نسخه خطی‌ای از کتاب مقتل الحسین علیه السلام منسوب به ابومخنف نیز که در کتاب‌خانه تخصصی حدیث (قم / دار الحدیث)، موجود است این جمله به چشم نمی‌خورد. البته گزارشی از «یک ساله بودن» وی، در تاریخ بلعمی آمده است (محمدی ری شهری، ۱۳۹۲: ۳۳ / ۷). طبق برخی گزارش‌ها، وی در روز عاشورا به دنیا آمد (نک: یعقوبی، بی‌تا: ۲۴۵/۲).

۳. برای نمونه، در *الاحبار الطوال* آمده است: «هنگامی که تشنگی بر حسین علیه السلام و یارانش سخت شد، به برادرش عباس بن علی علیه السلام - که مادرش از قبیله بنی عامر بن صعصعه بود - فرمان داد با سی سوار و بیست پیاده که هر کدام، مشک آبی هم داشته باشند، به سوی آب بروند و با کسانی که میان آنان و آب، مانع شده‌اند، بجنگند. عباس علیه السلام به سوی آب، روانه شد و نافع بن هلال، پیشاپیش آنان بود. به شریعهٔ فرات نزدیک شدند که عمرو بن حجاج، آنان را بازداشت. عباس علیه السلام و همراهانش با او درگیر شدند و آنان را از شریعه راندند و پیادگان [لشکر] حسین علیه السلام، به درون آب رفتند و مشک‌های خود را پُر کردند. عباس علیه السلام، میان یارانش

- روز عاشورا به دنیا آمده باشد، نادرستی این سخن، روشن تر خواهد شد.
- شهید شدن همه فرزندان و اصحاب امام علیه السلام غیر از نوزاد شیرخوار؛ زیرا امام زین العابدین علیه السلام، امام باقر علیه السلام و حسن مثنی زنده ماندند.
 - لب های خشکیده را از تشنگی برهم زدن.
 - قاتل بودن قدیمه عامری.
 - نذر دشمنان که همه ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله را نابود کنند.
 - تکرار پاشیدن خون به طرف آسمان. طبق منابع کهن، یک بار این کار انجام شد.
 - گذاشتن بچه نزد ام کلثوم.

روضه الشهداء

کمال الدین حسین بن علی واعظ کاشفی (م ۹۱۰ق) بلایا و مصائب انبیا را از حضرت آدم علیه السلام تا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نگاشته و در ادامه، مصائب اهل بیت علیهم السلام را آورده است. بیشترین توجه نویسنده به واقعه عاشورا است. شیعه یا سنی بودن کاشفی به درستی معلوم نیست. وی در صورت تسنن، به مذهب ابوحنیفه معتقد بوده و در زمرة شیفتگان اهل بیت علیهم السلام به شمار می رفته است؛ اما تشیع او قوی تر است. کاشفی روضه الشهداء را برای قرائت در مجالس سوگواری، در اواخر عمر نگاشت.

قرائت روضه الشهداء در مجالس سوگواری به قدری شایع شد که به مصیبت اباعبدالله الحسین علیه السلام «روضه» و به گوینده آن «روضه خوان» اطلاق گردید؛ هر چند روضه الشهداء را نخواند. توجه نکردن کاشفی به نقل های معتبر و از سوی دیگر، رواج این کتاب، سبب شد بسیاری از مطالب نادرست در متون تاریخی مربوط به عاشورا راه یابد.

وی درباره علی اصغر علیه السلام این گونه نوشته است:

گفتند: «ای سید و سرور! زمانه ستمگر بر ما خواری می کند و علی اصغر از تشنگی زاری می کند و شیر در پستان مادرش خشک شده و آن طفل شیرخواره به هلاکت نزدیک گشته است». امام حسین علیه السلام فرمود: «اورا نزد من آرید». زینب علیه السلام اورا

ایستادگی کرد و از پیادگان، دفاع نمود تا آب را به لشکر حسین علیه السلام رساندند (دینوری، ۱۳۷۱: ۲۵۵).

برداشت و نزد امام حسین علیه السلام آورد. امام مظلوم او را فراستده، در پیش قربوس زین گرفت و نزدیک سپاه مخالف رفته، بر روی دست آورده، آواز داد که: «ای قوم! اگر به زعم شما من گناه کرده‌ام، این طفل باری هیچ گناهی ندارد. وی را یک جرعه آب دهید که از غایت تشنگی، شیر در پستان مادرش نمانده».

آن جفاکاران سنگین دل گفتند: «محال است که بی حکم پسر زیاد یک قطره آب به تو و فرزندان تو دهیم». و نامردی از قبیلۀ ازد که او را حرملة بن کاهل گفتندی، تیری کشیده، به سوی امام حسین علیه السلام انداخت. آن تیر بر حلق علی اصغر آمد و گذاره شده در بازوی امام حسین نشست. امام علیه السلام آن تیر را از حلق آن معصوم زاده بی نظیر بیرون کشید و خونی که از حلق او می ریخت به دامن پاک می کرد و نمی گذاشت که قطره‌ای بر زمین چکد. پس روی به خیمه نهاده، مادرش را طلبید و گفت: «بگیر این طفل شهید را که از حوض کوثرش سیراب گردانیدند». شهربانو خروش بر آورد و خواتین اهل بیت فغان برکشیدند و امام حسین نیز بر حال آن طفل گریه می فرمود. (کاشفی، بی تا: ۳۴۲)

ناراستی‌ها

- زاری علی اصغر علیه السلام از تشنگی.
- خشکیده شدن شیر مادر طفل در پستان.
- نزدیک شدن طفل به مرگ.
- سخن امام علیه السلام با دشمن که شیر در پستان مادر باقی نمانده.
- سخن دشمنان که بدون دستور این زیاد قطره‌ای آب نمی دهند.
- حرملة از بنی اسد بود نه از قبیلۀ ازد.
- رد شدن تیر از حلق علی اصغر علیه السلام و نشستن بر بازوی امام علیه السلام.
- پاک کردن خون گلوی علی اصغر با دامن لباس تا به زمین نرسد.^۱
- دادن طفل به مادر بچه (امام بچه را به خواهر خود داد).

۱. در حدیث آمده است که وقتی امام علیه السلام خون گلوی علی اصغر را در دست گرفت و به سمت آسمان پاشید، قطره‌ای از آن به زمین نرسید، نه این که امام نگذاشت آن خون به زمین برسد.

- سیراب شدن علی اصغر علیه السلام از حوض کوثر.

- شهربانو مادر علی اصغر علیه السلام.^۱

- گریه امام علیه السلام بر بچه پس از شهادتش.^۲

المنتخب للطریحی

فخرالدین بن محمد علی بن احمد طریحی (م ۱۰۸۵ق) در بیست مجلس - به تعداد روزها و شب‌های دهه اول محرم - مطالب مربوط به اهل بیت علیهم السلام را در کتاب المنتخب گرد آورد که بخش عمده‌ای از آن مربوط به تاریخ امام حسین علیه السلام است. در این کتاب، مبالغه‌ها و نقل‌های بی‌اساسی است که در کتاب‌های پیش از آن یافت نمی‌شود. بنابر این، منقولات آن تا در منابع معتبر دیده نشود قابل اعتماد نیست. شیخ آقابزرگ تهرانی با مقابله نسخه‌های متعدد از المنتخب، اختلافاتی میان آنها دیده است (نک: تهرانی، بی تا: ۲۲ / ۴۲۰) که حکایت از تصرف در آن دارد.

طریحی درباره علی اصغر علیه السلام چنین نوشته است:

عبدالله بن الحسين علیه السلام وهو الطفل الذي قتل في حجرا بيه... يبكي ويقول: قتل الله قوما قتلوك يا بني، ما أجرهم على انتهاك حرمة الرسول! على الدنيا بعدك العفا؛
(طریحی، ۱۳۷۸: ۳۸)

روی أنه لما قتل العباس علیه السلام تدافعت الرجال على أصحاب الحسين علیه السلام، فلما نظر ذلك نادی: يا قوم، أما من مجير مجيرنا؟ أما من مغيث يغيثنا؟ أما من طالب حق فينصرنا؟ أما من خائف من النار فيذب عنا؟ أما من أحد يأتينا بشربة من ماء لهذا الطفل؟ فانه لا يطيق الظمأ.

فقام اليه ولده الأكبر، وكان له من العمر سبعة عشر سنة، فقال: أنا آتيك بالماء يا سيدي. فقال علیه السلام: امض بارك الله فيك. قال: فأخذ الركوة بيده، ثم اقتحم الشريعة وملاً الركوة، وأقبل بها نحو أبيه، فقال: يا أبت الماء لمن طلب، اسق أخى، وان بقي شيء فصبّه على فاني والله عطشان. فبكى الحسين علیه السلام

۱. ظاهر عبارت آن است که می‌خواهد مادر علی اصغر را شهربانو معرفی کند؛ اما با توجه به منابع معتبر،

صحت چنین چیزی بعید است. احتمال بیشتر آن است که مادر او ریاب باشد.

۲. عادتاً در این هنگام، گریه‌ای ممکن است صورت گرفته باشد، اما در تاریخ نیامده است.

وأخذ ولده الطفل، وأجلسه على فخذه، وأخذ الرکوة وقربها الى فيه، فلما هم الطفل أن يشرب أتاه سهم مسموم، فوقع في حلق الطفل، فذبحه قبل أن يشرب من الماء شيئاً. فبکی الحسين عليه السلام ورمى الرکوة من يده ونظر بطرفه الى السماء وقال: اللهم انت الشاهد على قوم قتلوا اشبه الخلق بنبيك وحيبيك ورسولك؛ (همو: ۴۳۱ - ۴۳۲)

عبدالله بن حسين عليه السلام همان طفلی است که در دامان پدرش به شهادت رسید. ... امام عليه السلام گریان فرمود: «پسرم! خداوند قاتلانت را بکشد. برای هتک حرمت رسول صلی الله علیه و آله چقدر جری شده اند! دنیا پس از تو ویران باد».

روایت شده که پس از شهادت حضرت عباس عليه السلام جنگاوران به اصحاب امام حسین عليه السلام حمله ور شدند. امام عليه السلام که این صحنه را دید، ندا داد: «ای قوم! آیا پناه دهنده ای نیست که به ما پناه دهد؟ آیا یاری نیست که ما را یاری دهد؟ آیا حق طلبی نیست که ما را یاری دهد؟ آیا ترسان از آتش نیست که از ما دفاع کند؟ آیا کسی نیست که قدری آب برای این بچه بیاورد؟ او طاقت تشنگی را ندارد».

فرزند بزرگ ترش^۱ که هفده سال داشت، نزد امام رفت و عرض کرد: «آقای من! من آب را برای شما می آورم». امام عليه السلام فرمود: «خداوند به تو برکت دهد؛ برو». راوی گوید: مشکی را به دست گرفت و به سمت آبراه رود حمله برد و مشک را پراز آب کرد. آن را نزد پدر آورد و گفت: «ای پدر! این آب برای کسی است که برایش درخواست شد. آن را به برادرم بنوشان. اگر چیزی از آن باقی ماند بر من بریز؛ زیرا به خدا سوگند تشنه ام». حسین عليه السلام گریست و طفلش را گرفت و برران پایش نشاند و مشک را نزدیک دهان بچه آورد، اما همین که بچه خواست از آب بخورد، تیری سمی به حلق او نشست و پیش از آن که آبی بنوشد او را ذبح کرد. حسین عليه السلام گریست و مشک را انداخت و گوشه چشمی به آسمان انداخت و فرمود: «پروردگارا! تو شاهدی که گروهی شبیه ترین مخلوق به پیامبر و حبیب و رسولت را کشتند».

۱. مراد علی اکبر عليه السلام است؛ زیرا در همین کتاب در صفحه ۳۸ آمده است که علی اکبر که همراه پدر به شهادت رسید، هفده سال داشت.

ناراستی‌ها

- گفتن جمله «قتل الله قوما قتلوك...» پس از شهادت طفل. امام حسین علیه السلام
این جمله را پس از شهادت علی اکبر علیه السلام فرمود (نک: اصفهانی، ۱۳۸۵: ۷۶؛ طبری،
بی تا: ۴ / ۳۴۰ و...).

- شهادت علی اصغر علیه السلام پیش از علی اکبر علیه السلام.

- آب خواستن برای علی اصغر پیش از شهادت علی اکبر.

- تمام ماجرای آب آوردن علی اکبر برای برادرش.

محرقت‌القلوب

ملا مهدی نراقی (م ۱۲۰۹ق) هنگامی که دید هر کدام از کتاب‌های مصائب، ایرادهای
خاصی از قبیل نداشتن نظم و ترتیب، استفاده زیاد از اخبار عامه، نهایت اختصار، نهایت
اطناب و نبود اشعار فارسی و عربی شورانگیز دارند، اقدام به تدوین *محرقت‌القلوب* کرد تا
خالی از این اشکالات باشد. نویسنده، مطالب را در بیست مجلس تنظیم کرده است. او
نوشته است:

علی اصغر پس از تیر خوردن، به روی پدر نگریست و تبسمی کرد و سپس به
شهادت رسید. (محمدی ری شهری، ۱۳۹۲: ۷ / ۳۴، به نقل از نراقی، ۱۳۸۸: ۱۰۶)

ناراستی‌ها

- نگاه علی اصغر به روی پدر پس از تیر خوردن.

- تبسم علی اصغر پیش از شهادت.

اکسیر العبادات فی اسرار الشهادت

ملا آقا بن عابد شیروانی حائری معروف به فاضل دربندی (م ۱۲۸۵ق) در این کتاب که
به *اسرار الشهادت* شهرت دارد، به تفصیل، به تبیین واقعه عاشورا پرداخته است. مبنای
خاص او در نقل حوادث تاریخی، سبب پرهیز نکردنش از نقل مطالب ضعیف و
بی اساس شده است. در چاپ‌های قدیم این کتاب، خلاف واقع‌ها زیادتر است، اما در

متنی که با تحقیق محمد جمعه باری و عباس ملاعطیه چاپ شده، بسیاری از گفته‌های سخیف حذف شده‌اند. این اثر، مفصل‌ترین کتاب درباره امام حسین علیه السلام تا هنگام تألیف آن است؛ اما بنا به تصریح خود نویسنده، آن را در هیجده ماه نوشته است (در بندی، ۱۴۲۰: ۳ / ۶۳۳). از کتابی به این گستردگی و با این سرعت در تألیف و با آن امکانات اندک، نمی‌توان انتظار دقت در نقل حوادث تاریخی داشت. از جمله نادرستی‌های این کتاب، درباره علی اصغر علیه السلام است:

إن هذا النور المنير لما سمع استغاثة ابيه علیه السلام قطع القماط والقي نفسه وبكى وضح مشيراً بذلك الى اجابته دعوة ابيه علیه السلام وتلبية لاحرام الشهادة في حضنه وفوق يديه... انه ارتفعت العجة والضجة بين النسوان في الخيمة ورفعن الصوت بالبكاء ورجع الامام علیه السلام الى نحو الخيام وسأل الصديقة الصغرى اعنى زينب عن سبب الحالة فأخبرته بما صنع الطفل بعد استغاثته واستنصاره... قال السيد: وروى من طريق آخر وهى أقرب الى العقل، ان الحال ما كان وقت توديع الصبي لاشتغالهم بالحرب والقتل وإنما كانت اخته اخذت الصبي وقالت: يا أخى يا حسين، هذا ولدك له ثلاثة ايام ما ذاق الماء فاطلب له من الناس شربة ماء...

عن حميد بن مسلم قال: كنت في عسكر ابن زياد - لعنه الله - فنظرت الى الطفل الذى قتل على يد الحسين علیه السلام واذا قد خرجت من الخيمة امرأة قد كسفت الشمس بمحياها وهى تعترفى اذياها تقع تاره وتقوم اخرى وهى تنادى: واولاده، واقتيلاه، وامهجة قلباه، فبكت لسجعها بنوامية، حتى أتت الى الطفل الذبيح وسقطت عليه تندبه طويلا، فخرجت خلفها بنات كالألؤلؤ المنثور والحسين كان حينئذ يعظ القوم فرد من خيفه (خ ل: من حينه) الى تلك الامراة وجعل يستر عنهما يغطها ويتلطف بها حتى ردها الى الخيمة. فقلت لمن حولى: من هذه؟ فقالوا: ام كلثوم، والبنات فاطمة الصغرى، وسكينة، ورقية، فلم املك نفسى - من كثرة البكاء، وخرجت فارا على وجهى. وفي مقتل يروى عن الشعبي: هو أن الحسين علیه السلام لما مضى بالطفل نحو النساء و هو مخضب بدمائه والحسين يبكى، فلما سمعت النساء بكائه خرجن اليه، فوجدن الطفل على صدره وهو ميت، فلما رأينه على تلك الحال تصارخن وأعلن البكاء عليه، فأخذت ام كلثوم الطفل وضمته الى صدرها وجعلت نحره عند نحرها وأسبلت عليه عبرتها، ثم نادى: وا محمداه، وا علياه، ماذا لقينا بعدكما من الأعداء؟! وا لهفاه



علی طفل خضب بدمائه، و أسفاه علی رضیع فطم بسهام الأعداء، و احسرتاه علی قریحة الجفن والأحشاء؛ (همو: ۲ / ۶۰۵ - ۶۱۱)

هنگامی که این نورروشنگر (علی اصغر علیه السلام) کمک خواهی پدر خویش را شنید، قنداقه را پاره کرد و با بیرون افکندن خود (از گهواره) و گریه و ضجه، به اجابت دعوت پدرش اشاره کرد و برای احرام شهادت در دامان پدر و بالای دستانش، اعلام آمادگی نمود. ...

ناله و ضجه زنان در خیمه بالا گرفت و صدای گریه آنها بلند شد. امام به سوی خیمه‌ها بازگشت و از صدیقه صغرا یعنی زینب، از دلیل آن پرسید. اورفتار طفل بعد از کمک خواهی امام علیه السلام را یادآور شد. ...

سید [بن طاووس] گوید: به گونه‌ای دیگر که به عقل نزدیک تراست، این قضیه نقل شده است. هنگام خداحافظی با بچه برای مشغول شدن به جنگ، خواهر امام علیه السلام بچه را گرفت و گفت: «ای برادرم! ای حسین! این بچه فرزند توست؛ سه روز است که آبی نچشیده؛ از دشمنان برای او قدری آب بخواه» ...

از حمید بن مسلم نقل شده: در لشکر ابن زیاد بودم. بچه‌ای را دیدم که بردستان حسین علیه السلام کشته شده است. در این هنگام زنی از خیمه بیرون آمد که نوررویش بر نور آفتاب غلبه کرده بود و پایش در دامن لباسش می پیچید و افتان و خیزان می رفت و ندا می داد: «ای فرزندم! ای کشته! ای مایه حیات دل من!». بنی امیه از سخن فصیح او به گریه افتادند تا این که به طفل ذبح شده رسید و خود را بر او افکند و مدتی طولانی زاری کرد. دختران مانند مرواریدهای پراکنده به دنبال او بیرون آمدند، ولی امام حسین علیه السلام که در حال موعظه دشمنان بود، سراغ آن بانو رفت؛ او را پوشاند و با مهربانی به خیمه بازگرداند.

به اطرافیانم گفتم: این بانو کیست؟ گفتند: ام کلثوم است و دختران عبارت اند از فاطمه صغرا و سکینه و رقیه. نتوانستم از شدت گریه، خود را کنترل کنم و از آن صحنه گریختم.

مقتلی از شعبی چنین روایت می کند: هنگامی که امام حسین علیه السلام بچه را به سمت زنان برد، در حالی که خون آلود به خون طفل بود و می گریست، زنان با شنیدن صدای گریه او بیرون آمدند و مرده بچه را بر سینه اش دیدند. با دیدن این

صحنه به شدت و با صدای بلند گریستند. ام کلثوم بچه را گرفت و برسینه اش چسباند. گردن بچه را برگردن خود چسباند و اشک دیدگانش بر او جاری شد. سپس ندا داد: «وا محمداه! وا علیاه! بعد از شما از این دشمنان چه دیدیم؟! وای از طفل آلوده به خونش! وای بر شیرخواره ای که با تیر دشمنان از شیر گرفته شد! و احسرتاه بر مجروح شدن دیده ها و دل ها!»

ناراستی ها

- دریدن قنداقه و خود را بر زمین افکندن برای یاری پدر و آماده شدن برای شهادت.
- ناله و ضجه زنان با دیدن اعلام آمادگی علی اصغر علیه السلام برای یاری پدر.
- پرس و جوی امام حسین علیه السلام از علت ضجه زنان.
- یافت نشدن آن چه از سید بن طاووس نقل شده، در الملهوف.
- دادن بچه به امام از سوی خواهر حضرت و گفتن این که وی سه روز آب نچشیده و از دشمن آب بخواه.

- یافت نشدن سخن حمید بن مسلم.^۱

- ضجه زنان با دیدن جنازه بچه برسینه امام علیه السلام.^۲

۱. در مشیر الأحرار سخن حمید بن مسلم این گونه نقل شده است: وقتی حسین علیه السلام دید که از خاندان و یارانش، جز اندکی باقی نمانده است، برخاست و ندا داد: «آیا کسی هست که از حرم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دفاع کند؟ آیا یکتا پرستی هست؟ آیا فریادرسی هست؟ آیا یآوری هست؟» صدای مردم به گریه بلند شد. سپس به جلوی درخیمه آمد و فرزندش عبدالله را که خردسال بود خواست. او را آوردند تا با او خدا حافظی کند که مردی از بنی اسد، تیری به سوی او انداخت که در گلویش نشست و او را ذبح کرد. حسین علیه السلام خون [او] را با کف دو دستش گرفت و آن را به سوی آسمان پاشید و آن گاه گفت: «پروردگارا! اگر یاری آسمانی ات را از ما دریغ داشتی، آن را برای جای بهتری قرار ده و انتقام ما را از این ستمکاران، بگیر». امام باقر علیه السلام [در باره آن خون] فرمود: «از آن خون، یک قطره هم به زمین بازنگشت». سپس حسین علیه السلام، او را بُرد و در کنار کشتگان خاندانش قرار داد. (حلی، ۱۳۶۹: ۷۰، به نقل از محمدی ری شهری، ۱۳۹۲: ۷/۴۱)

۲. ضجه زنان مربوط به پیش از شهادت علی اصغر است. هنگامی که حسین علیه السلام، شهادت جوانان و محبوبانش را دید، تصمیم گرفت خود به میدان برود و ندا داد: «آیا مدافعی هست که از حرم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دفاع کند؟ آیا یکتا پرستی هست که درباره ما از خدا بترسد؟ آیا دادرسی هست که به خاطر خدا، به داد ما برسد؟ آیا یاری دهنده ای هست که به خاطر خدا، ما را یاری دهد؟»

- رفتار و سخن ام کلثوم.

الدمعة الساكبة في احوال النبي ﷺ والعترة الطاهرة

محمد باقر بن عبدالکریم بهبهانی (م ۱۲۸۵ق) زندگانی ائمه علیهم السلام را در چند جلد نگاشته است که مجلدات چهارم و پنجم به امام حسین علیه السلام و عاشورا اختصاص دارد. به دلیل نقل نویسنده از کتاب‌هایی ضعیف همچون مقتل منسوب به ابومخنف، منتخب طریحی و تظلم الزهراء، پاره‌ای مطالب غیرقابل اعتماد در آن یافت می‌شود. در این کتاب درباره‌ی علی اصغر علیه السلام می‌خوانیم:

إتھا (سکینه) انکبت علی جسده الشریف (جسد الامام الحسین علیه السلام) وشهقت شهقات حتی غشی علیها. قالت سکینه: فسمعتہ فی غشوقی یقول: ... لیتکم فی یوم عاشورا جمیعاً تنظرونی / کیف أستسقی لطفلی فأبوا أن یرحمونی وسقوه سهم بغی عوض الماء المعین / یا لرزة ومصاب هدأرکان الحجون؛ (بهبهانی، ۱۴۰۹: ۳۷۴/۴)

سکینه خود را بر بدن شریف امام حسین علیه السلام انداخت و ناله‌هایی بلند سرداد تا این‌که از هوش رفت. سکینه گفت: «هنگام بی‌هوشی از حضرت شنیدم که فرمود: کاش همه شما در روز عاشورا بودید و مرا می‌دیدید که چگونه برای بچه‌ام آب خواستم، اما از رحم به من خودداری ورزیدند. اما به جای آب گوارا با تیرستم به او خون دادند. این حادثه جان‌سوز و طاقت‌فرسا، کوه‌های مکه را خراب کرد».

ناراستی

- ابیات از زبان امام حسین علیه السلام.

در مصباح کفعمی آمده است که جسد امام علیه السلام برای سکینه تنها این بیت را فرمود:
شیعتی ما إن شربتم ری عذب فاذکرونی / أو سمعتم بغریب أو شهید فاندبونی^۱

صدای زنان، به ناله برخاست. امام علیه السلام به جلوی درخیمه آمد و به زینب علیه السلام فرمود: «کودک خردسالم را به من بده تا با او خدا حافظی کنم». (ابن طاووس، بی‌تا: ۹۰)
۱. ای شیعیان من، هرگاه آب گوارا نوشیدید از من یاد کنید. یا چیزی در مورد شخص غریب یا شهید شنیدید، بر من گریه کنید. (کفعمی، ۱۴۰۳: ۷۴۱)

عنوان الکلام

ملا محمد باقر فشارکی (م ۱۳۱۵ق) از مراجع تقلیدی بود که در ماه مبارک رمضان دعاهای هر روز این ماه را محور سخنرانی خود قرار می داد و در پایان هر مجلس، ذکر مصیبت می کرد. سپس این سخنرانی ها را به رشته تحریر درآورد و با عنوان *عنوان الکلام*، به چاپ رسید. در پایان آن، دو عشریه به قلم وی چاپ شده که هر کدام شامل ده مجلس در فضیلت و مصائب ابا عبد الله علیه السلام است. بنای نویسنده عدم ذکر مأخذ است. از جمله مطالب نادرست این کتاب، درباره علی اصغر علیه السلام است:

کوفیان بی وفا طفل شیرخوار را در دامن پدر شهید می نمایند، بلکه مقتضای بعض آن چه مذکور است، سر او را پیش روی مادر او می برند و سر او را بر نیزه جفا می زنند و او را شهر به شهر می گردانند. (فشارکی، بی تا: ۵۴)

این طفل با گلوی تیر خورده، با قنடைه پراز خون به دست مادر آمده. مادر علی اصغر گمان نمی کرد طفل او را تیر زده باشند و با خود چنین گمان می کرد که اثر خون بدن امام است. آه آه، چون نیک نظر نمود دید که گلوی طفل او از پیکان تیر شکافته به نحوی که از عقب سر بر آورده. (همو: ۲۰۵)

گویا مثل امشب (شب یازدهم محرم) بعد از خوردن آب، شیر در پستان آمده. پستان ها را سردست گرفت همی گفت: «نور دیده! علی اصغر! کجایی؟ پستان های من پراز شیر است». (همو: ۲۶۸)

او (علی اصغر) را کشتند. امام علیه السلام او را دفن کردند. دیگر قنடைه او را بیرون آوردند و سر او را بردند. پناه می بریم به خدا اگر این فقره واقع شده باشد. این ظلم ها ناشی نمی شود، الا از کمال شقاوت. (همو: ۳۲۶)

ناراستی ها

- بردن سر علی اصغر در مقابل مادر.

- سر نوزاد را بر نیزه، شهر به شهر گرداندن.^۱

۱. در خصوص گرداندن سر علی اصغر شهر به شهر در تاریخ نیامده مگر از خبرهایی که آمده تمام سرهای شهدا را در شهرها گردانند، گرداندن سر وی نیز استفاده شود.

- پنداشتن مادربه این که خون بدن فرزندش، از امام حسین علیه السلام است.
- از پشت سربیرون زدن تیر.
- این حدس که شب یازدهم شیردرپستان مادر علی اصغر آمده، برپایه بی شیربودن آن، در روزهای قبل است که مدرکی ندارد.
- پستانها را سردست گرفتن و آن سخن را گفتن.
- بیرون کشیدن بدن علی اصغر علیه السلام از زیر خاک از سوی دشمنان و بریدن سراو.

معالی السبطين فی احوال السبطين الامامين الحسن والحسين علیهما السلام

محمد مهدی حائری مازندرانی (م ۱۳۸۵ق) این کتاب را در شرح حال امام حسن و امام حسین علیهما السلام نگاشته، اما بیش از نود درصد آن به امام حسین علیه السلام اختصاص دارد. او در نقل اخبار، گاه به منبع اشاره می کند که در میان آنها مصادر ضعیف به چشم می خورد؛ مانند مدینه المعجز، روضة الشهداء، اسرار الشهادت، ناسخ التواریخ، تظلم الزهراء، منتخب طریحی و...

وی در مورد علی اصغر علیه السلام مطلبی را از روضة کافی این گونه نقل کرده است:

روی ثقة الإسلام الكلینی فی کتاب الروضة من الكافی: أن الكمیت الشاعر دخل علی الصادق علیه السلام فقال علیه السلام: یا کمیت أنشدنی فی جدی الحسین علیه السلام. فلما أنشد کمیت أبیاتاً فی مصیبة الحسین علیه السلام بکی الإمام علیه السلام بكاءً شدیداً وبکت النسوة وأهل حریمه و صحن فی حجراتهن. فبینما الإمام فی البكاء والنحیب اذ خرجت جاریة من خلف الستر من حجرات الحرم، و فی یدها طفل صغیر رضیع، فوضعت فی حجر الإمام، فاشتد حینئذ بكاء الإمام علیه السلام فی غایة الاشداد و علا صوته الشریف و علت أصوات النساء الطاهرات خلف الأستار من الحجرات.

و معلوم ان النساء الطاهرات ما كان مقصودهن من انفاذهن ذلك الرضیع الى حضرة الامام علیه السلام الاتسبیبها برضیع الحسین لیشدد بذلك الرقة فی الباکین والباکیات؛ (مازندرانی حائری، ۱۳۵۶: ۱/ ۲۶۰ - ۲۶۱)

ثقة الاسلام کلینی در کتاب روضة کافی روایت کرده است: کمیت شاعر بر امام صادق علیه السلام وارد شد. آن حضرت به او فرمود: «ای کمیت! درباره جدم امام

حسین علیه السلام برایم بخوان». هنگامی که کمیت ابیاتی را در مصیبت امام حسین علیه السلام خواند، امام صادق علیه السلام به شدت گریست و بانوان و اهل حرم نیز گریستند و فریاد گریه آنها در حجره هایشان بلند شد.

در حالی که امام علیه السلام با صدای بلند گریه می کرد، کنیزی از پشت پرده، از حجره های حرم خارج شد، در حالی که کودکی شیرخوار در دست داشت. بچه را در دامن امام علیه السلام گذاشت. در این هنگام گریه امام علیه السلام به بالاترین حد رسید و صدای مبارک حضرت بلند شد و صدای بانوان پاکیزه از پشت پرده ها از حجره ها به گریه بلند شد.

روشن است که زنان پاکدامن تنها بدین دلیل، بچه شیرخوار را نزد امام صادق علیه السلام فرستادند که شباهت به شیرخواره امام حسین علیه السلام داشته باشد و رقت قلب مردان و زنان گریه کننده، بیشتر شود.

ناراستی

- آن چه از روضه کافی نقل شده.

منهاج الدموع

شیخ علی قرنی گلپایگانی (م ۱۳۷۷ ش)، کتاب منهاج الدموع را در بیان امور دینی نگاشته، اما بخش عمده ای از آن را به عاشورا و حوادث قبل و بعد از آن اختصاص داده است و می توان آن را در زمره مقاتل به شمار آورد. کتاب، آمیخته ای از فارسی و عربی است. نقل هایی نادرست درباره علی اصغر علیه السلام و حرمه - قاتل او - به چشم می خورد:

طفل صغیر دیگری که اسم او عبدالله و مادرش ام اسحاق بنت طلحة بن عبیدالله تمیمی بوده، از حضرت سید الشهداء علیه السلام در روز عاشورا شهید شده که آن آقازاده در شب عاشورا به دنیا آمده است. (قرنی گلپایگانی، ۱۳۴۹: ۳۳۳)

لما اتی بجرملة وایقن بالقتل قال للمختار: اذا قتلتنی فاخبرت بما فعلت فی الحسین و احرق قلبک فقال علیه لعائن الله: یا امیر، کان معی ثلاث سهام مسموم ذی ثلاث شعب فبواحدة منها اخرقت نحر علی الاصغر علی یدی الحسین علیه السلام و بالثانیة منها اخرقت قلب الحسین علیه السلام حین رفع الثوب لیسبح الدم عن وجهه و بالثالثة منها



اخرفت نحر عبدالله بن الحسين عليه السلام وهو في حجر عمه الحسين عليه السلام؛ (همو: ۴۱)

هنگامی که حرمه را نزد مختار آوردند و حرمه یقین کرد که کشته می شود، به مختار گفت: «حال که بناست مرا بکشی، آن چه با حسین کردم برایت می گویم تا قلبت را بسوزانم. ای امیر! سه تیر مسموم سه شعبه همراه داشتم. با یکی از آنها گلوی علی اصغر را که بردستان حسین بود، دریدم. با تیر دوم هنگامی که حسین لباسش را بالا برد تا خون را از صورتش پاک کند، قلبش را دریدم. با تیر سوم گلوی عبدالله بن حسن را وقتی که در دامان عمویش حسین بود، دریدم».

ناراستی ها

- تکرار پاشیدن خون به طرف آسمان (فعل های ماضی استمراری «می گرفت»، «می شد»، «می پاشید» و «می فرمودند» حکایت از تکرار این عمل دارد).

- به دنیا آمدن نوزاد در شب عاشورا (در منابع، روز عاشورا آمده است).

- سخن گفتن حرمه با مختار پیش از کشته شدن.^۲

مصرع الحسين عليه السلام

شیخ عبدالوهاب کاشی (م ۱۴۱۷ق) از منبری های برجسته و از تحصیل کردگان نجف اشرف بود که خطیبانی را پرورش داد. وی چند کتاب درباره امام حسین عليه السلام و واقعه عاشورا نگاشت؛ مأساة الحسين عليه السلام بین السائل والمجيب، الطريق إلى منبر الحسين عليه السلام لنیل سعادة الدارين، محاضرات فی المجالس الحسينية و مصرع الحسين عليه السلام.

در کتاب مصرع الحسين عليه السلام دست کم درباره حضرت علی اصغر عليه السلام، ناراستی هایی دیده می شود:

توجّه به نحو القوم يطلب له الماء فقال: يا قوم لقد قتلتم صبي واهل بيتي ولم يبق لي سوى هذا الطفل الرضيع فاسقوه فلقد جف اللبن من ثدي امه ...

اختلف العسكر فيما بينهم فمنهم من قال: اسقوه ومنهم من قال: لا تسقوه. فقال عمر

۱. ظاهراً «الحسن» درست است، اما سبب اشتباه چاپی، «الحسين» درج شده است.

۲. در تاریخ آمده است که حرمه به دست مختار کشته شد؛ اما از سخن گفتن حرمه با او سخنی نیست (نک: طوسی، ۱۴۱۴: ۲۳۸، ح ۴۲۳؛ اربلی، بی تا: ۲/ ۳۲۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۳/ ۲۷۶).



بن سعد لحرمله بن كاهل الاسدى لعنه الله: اقطع نزع القوم فرماه حرمله بسهم
فى نخره...

ثم عاد الى المخيم فاستقبلته سكينه وقالت: لعلك سقيت اخى الماء وجئنا ببقيته؟
فقال لها: خذى اخاك مذبوحا؛ (كاشى، ۱۴۰۸: ۱۸۰-۱۸۱)

امام حسين عليه السلام بچه شیرخواره اش را به طرف دشمن برد تا از آنها آب بخواهد. رو
به آنها فرمود: «به جز این بچه شیرخوار، بقیه یاران و اهل بیتم را کشتید. به او آب
دهید. شیردرستان های مادرش خشکیده...»

میان لشکر دشمن اختلاف افتاد. برخی گفتند: به او آب دهید. بعضی دیگر
گفتند: آب ندهید. عمر بن سعد به حرمله بن كاهل اسدى - لعنت خدا بر او باد -
گفت: «نزع را تمام كن». حرمله تیری به سوی گلوی بچه پرتاب کرد و او را
ذبح نمود...»

سپس به خیمه گاه بازگشت. سکینه به استقبال حضرت آمد و گفت: «شاید به
برادرم آب دادی و بقیه اش را برای ما آورده ای». امام عليه السلام به او فرمود: «برادر ذبح
شده ات را بگیر».

ناراستی ها

- تنها بچه شیرخوار باقی ماندن. امام سجاد عليه السلام و امام باقر عليه السلام و... باقی ماندند.
- سخن امام عليه السلام که شیردرستان مادر خشکیده.
- اختلاف افتادن در میان لشکر عمر سعد برای آب دادن.
- تیرانداختن حرمله به دستور مستقیم عمر سعد.
- به استقبال حضرت آمدن سکینه پس از شهادت علی اصغر.
- صحبت سکینه با امام عليه السلام درباره آب دادن به برادرش و بقیه آب را به خیمه آوردن.
- دادن فرزند ذبح شده به سکینه.

نتیجه گیری

به هرآن چه درباره واقعه عاشورا از جمله حضرت علی اصغر عليه السلام گفته و نوشته می شود،
نمی توان اعتماد کرد. عامل اصلی برای راه یافتن تحریفات بسیار درباره حادثه عاشورا،

ورود غیرمتخصصان و گاه غیرمتعهدان در این عرصه است. کسانی که هدفی جز گریاندن شنونده ندارند. واقعه عاشورا در عین حال که اهمیت والا و ویژه برخوردار است؛ چه بسا در میان موضوعات اسلامی، بیشترین تحریفات را به همراه داشته باشد.

یکی از راه‌ها برای شناسایی ناراستی‌های گفته شده درباره حضرت علی اصغر علیه السلام، جست‌وجو از آنها در آثار پیش از قرن دهم هجری است. آن چه در این کتاب‌ها نیامده، قابل اعتماد نیست. این بدان معنا نیست که به هر آن چه در آثار آن دوران آمده، می‌توان اعتماد کرد؛ بلکه باید معیارها در پذیرش خبرهای تاریخی را در نظر گرفت؛ هر چند سخت‌گیری‌ها در دانش فقه، در این عرصه جایگاهی ندارد.

منابع

- ابن شهر آشوب، محمد بن على (١٣٧٦ق)، مناقب آل ابى طالب، تحقيق: لجنة من أساتذة النجف الأشرف، نجف، المطبعة الحيدرية.
- ابن طاووس، على بن موسى (بى تا)، الملهوف على قتلى الطفوف، به كوشش: عبدالزهرا عثمان محمد، بى جا، بى نا.
- ابو مخنف، لوط بن يحيى (١٣٧٨ش)، مقتل الحسين ومصراع اهل بيته واصحابه فى كربلاء، قم، انتشارات شريف رضى، چاپ سوم.
- اربلى، على بن عيسى (بى تا)، كشف الغمة فى معرفة الأئمة، بيروت، دارالاضواء.
- اصفهاني، ابوالفرج (١٣٨٥ق)، مقاتل الطالبين، نجف، المكتبة الحيدرية، چاپ دوم.
- بهبهاني، محمد باقر (١٤٠٩ق)، الدمعة الساكبة فى احوال النبى ﷺ والعترة الطاهرة، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، چاپ اول.
- تهراني، آقابزرگ (بى تا)، الذريعة الى تصانيف الشيعة، بيروت، دارالاضواء.
- حلى، ابن نما (١٣٦٩ق)، مثير الاحزان، نجف، المطبعة الحيدرية.
- دربندى، ملا آقا (١٤٢٠ق)، اكسير العبادات فى اسرار الشهادات، تحقيق: محمد جمعه بادى وعباس ملاعطيه جمرى، قم، دار ذوى القربى، چاپ اول.
- _____ (١٣٩٢ش)، انوار السعادة (ترجمه اسرار الشهادة)، ترجمه: حسين شريعتمدار تبريزى، قم، طوباي محبت، چاپ اول.
- دينورى، ابوحنيفه احمد بن داوود (١٣٧١ش)، الاخبار الطوال، ترجمه: محمود مهدوى دامغانى، تهران، نشرنى.
- طبرى، محمد بن جرير (بى تا)، تاريخ الطبرى، بيروت، مؤسسة الاعلمى.
- طريحي نجفى، فخرالدين (١٣٧٨ش)، المنتخب للطريحي، قم، الشريف الرضى، چاپ دوم.
- طوسى، محمد بن حسن (١٤١٤ق)، الامالى، تحقيق: مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة، چاپ اول.



- فاطمی، سید حسن (۱۳۸۴ش)، «ام کلثوم در کربلا»، مجله پیام زن، ش ۱۶۷.
- فشارکی، محمدباقر (بی تا)، عنوان الکلام، تهران، کتاب فروشی اسلامیة.
- قرنی گلپایگانی، علی (۱۳۴۹ش)، منهاج الدموع، مؤسسه مطبوعاتی دین و دانش، چاپ سوم.
- کاشفی، ملاحسین واعظ (بی تا)، روضة الشهداء، تهران، کتاب فروشی اسلامیة.
- کاشی، عبدالوهاب (۱۴۰۸ق)، مصرع الحسین علیه السلام، بیروت، دارالزهرا، چاپ چهارم.
- کفعمی، ابراهیم (۱۴۰۳ق)، المصباح (جنة الأمان الواقية وجنة الايمان الباقية)، بیروت، مؤسسة الاعلمی، چاپ سوم.
- مازندرانی حائری، محمد مهدی (۱۳۵۶ق)، معالی السبطين فی احوال السبطين الامامین الحسن والحسین علیهما السلام، تبریز، مكتبة القرشی.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۲ش)، دانش نامه امام حسین علیه السلام بر پایه قرآن حدیث و تاریخ، با همکاری سید محمود طباطبایی نژاد و سید روح الله سید طباطبایی، ترجمه: عبدالهادی مسعودی، قم، دارالحدیث، چاپ ششم.
- نراقی، مهدی بن ابی ذر (۱۳۸۸ش)، محرق القلوب فی مصائب الحسین علیه السلام و اهل بیته، قم، سرور.
- وزارت آموزش و پرورش (۱۳۸۸ش)، تاریخ امام حسین علیه السلام، موسوعة الامام الحسین علیه السلام (ج ۱۳)، پژوهش و تدوین: اعظم قادر سهی، تهران، وزارت آموزش و پرورش، چاپ اول.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا)، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر.

